

اجتماعی انسان‌ها قرار می‌دهد.

۵. چنین جامعه‌ای به دلیل جست‌وجوگری مسیر هدایت اجتماعی، همواره خود را نیازمند رهبران هدایت‌گر می‌بیند و از الگوها و اسوه‌ها تبعیت می‌کند.

۶. دیوان‌سالاری اجتماعی و نهادهای رسمی و استقرار یافته را صرفاً در خدمت‌گزاری برای سامان دادن به بخشی از رفتارهای اجتماعی انسان‌ها می‌پذیرد و هرگز جایگاهی اصیل و برتر برای آن‌ها قائل نمی‌شود.

۷. در این جامعه دفاع از حق و ارزش‌های انسانی و دینی وظیفه‌ای بسیار سنگین و همیشگی است و اصل «هیئات منّا الذله»^{۱۹} از مهم‌ترین بنیان‌های رفتار اجتماعی شمرده می‌شود.

چالش‌های توسعه غربی

اگر توسعه اسلامی را گسترش جوانب و قابلیت‌های وضعیت انسان و جامعه، مبتنی بر مبانی دین اسلام تعریف کنیم، از طرف دیگر با مروری کوتاه بر نظریه‌های رایج توسعه خواهیم دید که این نظریات با چهار مشکل اساسی روبه‌رو خواهند بود.

۱. نظریه‌های مزبور عموماً در حد پیوستگی تلفیقی بین انسان و جامعه به قواعد رفتار فردی و اجتماعی توجه کرده‌اند.

۲. بی‌توجهی به مبانی وحیانی و گریز از مابعدالطبیعه عقلی یقینی را بدون هیچ دلیل و توجیهی پیشاپیش مفروض گرفته‌اند.

۳. برخی عرصه‌ها و خصوصاً اقتصاد را اصل گرفته‌اند و جهان را به‌سوی قاعده‌مندی کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی عمدتاً اقتصادی رانده‌اند.

۴. با فروکاستن سهم مفاهیم معنوی تا حد صفر، تنها را مفاهیمی که در تنظیم نظام رفتاری انسان و جامعه باقی گذارده‌اند، پول، مبادله، نفع، بهره، رانت، درآمد، سرعت گردش نقدینگی و... است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، علل گرایش به مادیگری، قم، صدرا، ۱۳۷۰، ص ۴۷۹.

۲. ناصر جهانپان، مقایسه مبانی نظری توسعه اقتصادی در غرب و قانون اساسی، کارشناسی ارشد، بهمن ۱۳۷۶، ص ۳۲.

۳. ۲۲ (حج): ۷۴.

۴. همان.

۵. کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ص ۲۲۷.

۶. جان کنت گالبرایت، آناتومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، صص ۴۸-۴۷.

۷. عباس نبوی، انسان مطلوب توسعه‌یافته از دیدگاه اسلام، مجموعه مقالات، اسلام و توسعه، ۱۳۷۵، ص ۷۳.

۸. ۳۰ (روم): ۳۰.

۹. ۱۵ (حجر): ۲۹.

۱۰. مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۳۸.

۱۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، جلد دوم، نمط ۸: «اللّه‌ی ه‌ی ادراک و نیل لوصول ما هو ضد المدرک کمال و خیر».

۱۲. ۲۳ (مؤمنون): ۵۱.

۱۳. ۷ (اعراف): ۳۲.

۱۴. ابن سینا، الاشارات، ج دوم، نمط ۸، ص ۹۱.

۱۵. دیوید هله، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس فخر، صص ۳۸۲، ۳۹۷.

۱۶. ۳۴ (سبا): ۴۶.

۱۷. عهد مالک اشتر، نهج‌البلاغه فیض الإسلام؛ نامه ۵۳، ص ۹۸۸.

۱۸. مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، صص ۷۴ و ۱۰۸.

۱۹. لمعات الحسین(ع)، ص ۲۷.

اصالت دارد و مسیر حیات انسانی تابع مسیر جامعه است و فرد فرد انسان‌ها جدا از هویت اجتماعی‌شان، در تنظیم این مسیر نقش چندانی ندارند. اما نظریه سوم، برای هر انسانی دو هویت قائل است: یکی هویت «فردی» و دیگری هویت «جمعی» به‌گونه‌ای که این دو هویت در قالب مرکبی حقیقی نقش جزء و کل واقعی را ایفا می‌کنند. جامعه به عنوان کل مرکب از افراد، هویت و ماهیتی متناسب با افراد کسب می‌نماید. از این رو، هر تبیینی از ماهیت انسان مستقیماً در تبیین ماهیت جامعه تأثیر می‌گذارد و ماهیت جامعه را مناسب و متناظر با ماهیت تبیین شده برای افراد، به تصویر می‌کشد.

نتیجه ماهیت «غریزه‌محور» انسان در دیدگاه رایج دانشمندان غربی، شکل‌گیری جامعه‌ای با هویت و ماهیت «سودجویی» است. بنا به این دیدگاه ماهیت و بنیان چنین جامعه‌ای «سودمحوری» و «سودجویی» است که همه عرصه‌های حیات اجتماعی را می‌سازد. البته «سود» در مفهوم عزیزی و مادی خود، نه در مفهوم جامع که با رشد و کمال همسایه گردد. چنین جامعه‌ای خود را از رهبر هدایت‌کننده بی‌نیاز می‌بیند و تمایلات قانونی شده مبتنی بر رأی اکثریت را، منطقی، صحیح، حق و در نهایت ارزش مطلق قلمداد می‌کنند.^{۱۵}

ویژگی‌های جامعه مبتنی بر «سودپرستی» در اندیشه رایج غرب را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. این جامعه معطوف به خود است و بالاتر از فعلیت خود، هدفی را در نظر ندارد.

۲. این جامعه جزء‌گراست؛ یعنی هر بخش از جامعه را جزئی می‌داند که میدان رقابت و چیره شدن بر اجزای دیگر، در برابرش گشوده است.

۳. تکامل اجتماعی را به توسعه مادی تبدیل می‌نماید. در جامعه مطلوب غرب، بهره و سود نقد و فوری و کمی و فیزیکی، نهایی‌ترین مصلحت اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

۴. عقلانیت و تجربه را هویتی ابزاری می‌بخشد و بسان ابزاری مادی در کنار دیگر ابزارها قرار می‌دهد.

۵. وجود رهبران هدایت‌گر را تحمیل بی‌جا به‌شمار می‌آورد.

۶. جامعه غربی، رفتارهای اجتماعی را در قالب ساختارها تعریف می‌کند و هر نوع کنش و واکنش اجتماعی را به نوعی تفسیر می‌نماید که جزئی از ضابطه‌مندی دیوان‌سالارانه می‌شود.

۷. جامعه غربی، از آن‌جا که بقای بدن را برای لذت جسمی لازم می‌داند، مرز نهایی هزینه‌های خود را حفظ شرایط ارضای غرایز جسمانی می‌داند. به عبارت دیگر جامعه از نظر غربی محاسبه‌گر و در سختی‌ها سازشکار می‌باشد.

در نگرش اسلامی، دو عنصر «هدایت و عدالت» روح اصلی جامعه را می‌سازد و رفتار اجتماعی انسان‌ها را سامان می‌دهد. در این جامعه، خودبستگی مفهومی ندارد و مشارکت اجتماعی صرفاً در حد توسعه سازوکارهای تحقق هدایت و عدالت به جریان می‌افتد. در این جامعه، اهداف و اغراض و آرمان‌های والای انسانی و دین همواره جایگاهی رفیع به خود، اختصاص می‌دهند و نهادهای اجتماعی همراه با کارکردهای مرسوم خود، همواره به‌سوی آرمان‌ها و اهداف عطف نظر دارند.

پس جامعه در تفسیر اسلامی دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

۱. آرمان‌گرا و هدفمند است؛ به آرمان‌هایی قدسی و فرامادی اعتقاد دارد و همواره در راه رسیدن به این آرمان‌ها مجاهدت می‌کند. از نظر قرآن بالاترین آرمان‌ها حرکت و قیام در راه خدا و اجرای فرامین الهی است.^{۱۶}

۲. گذاری جامع و کل‌گرایانه دارد. در این گذار، باید ابعاد وسیعی مورد توجه قرار گرفته، روح واحدی در تمامی ابعاد دمیده شود.^{۱۷}

۳. در جست‌وجوی مشخصه‌های رشد و کمال است و مسیر حرکت خود را به‌سوی تکامل اجتماعی هدف‌گیری می‌کند. این تکامل، در پرتو آموزه‌های دینی شاخص‌گذاری می‌شود و با تکیه بر آن، مراحل رشد و کمال بخش‌های مختلف جامعه و در نهایت کل جامعه طبقه‌بندی می‌گردد.^{۱۸}

۴. عقلانیت و تجربه را در خدمت آرمان‌ها و ارزش‌ها و مسیر همه‌جانبه حیات